

مصاحبه با نشریه همبستگی

در باره سقط جنین

ثریا شهابی: پیش از صحبت در مورد نکات گرهی بحث سقط جنین، مثل دفاع از "حق انتخاب"، "حق زن بر بدنش"، "دفاع از حق حیات" و سرانجام این مطالبه در یک جامعه آزاد و انسانی، می خواهم ابتدا نظرت را در مورد یک نکته بدانم. مخالفت برنامه با نفس این عمل از یک طرف و خواهان قانونی بودن آن را چطور توضیح می دهی؟ می گویند برنامه چون سقط جنین را گواه از خود بیگانگی بشر می داند، باید نتیجتاً مخالف قانونی بودن سقط جنین باشد و موافقت برنامه باصطلاح تاکتیک است. نظرت در این مورد چی است؟

منصور حکمت: این روش برخورد در برنامه ما نه منحصر به بند سقط جنین است و نه راستش روشی منحصر به ماست. بسیاری از روابط و مسائل اجتماعی هستند که همه ما در عین اینکه آرزوی محوشان را داریم آن را بعنوان یک واقعیت عینی و داده جامعه کنونی به رسمیت می شناسیم و سعی می کنیم آثار ناگوار آنها را بر زندگی خود و همه مردم کاهش بدهیم. روش برخورد برنامه به کار مزدی عیناً همین است. ما خواهان حذف کار مزدی هستیم، دنیایی که در آن یکی برای امرا معاش مجبور است قدرت جسمی اش را به دیگری کرایه بدهد برای بشریت عار می دانیم. کار مزدی هم مانند سقط جنین گواه از خود بیگانگی بشر است. اما بخش زیادی از برنامه معطوف به قانون گذاری در مورد شرایط و مقررات کار مزدی در این جامعه است. مقوله دولت همینطور، مقوله مذهب همینطور. در همان بخش دوم برنامه ما خواهان آزادی مصرف برخی مواد مخدر و حتی تامین دولتی آن برای معتادین شده ایم و این را شرط از بین بردن اعتیاد می دانیم. ما خواهان رفع ممنوعیت از تن فروشی و حمایت قانون از تن فروشان شده ایم و این را یک شرط از بین بردن فحشاء می دانیم. جواب مصائب جامعه سرمایه داری غیرقانونی کردن آنها و تنبیه قربانیان آن نیست. این فقط حرف ما کمونیستها نیست، حرف هر کسی است که همپای همین تمدن اروپایی جلو آمده باشد.

سقط جنین هم عیناً همینطور است. ما سقط جنین را کار درستی نمی دانیم. دوست داریم جامعه ای وجود داشته باشد که در آن اصلاً این مساله پیش نیاید. کار مردم اصلاً به اینجا نکشد و چنین انتخابی اصلاً مورد پیدا نکند. آیا این خواست عجیبی است؟ خیر. این خواست اکثریت عظیم مردم و قبل از همه خواست هرکسی است، چه زن و چه مرد، که درد ناشی از سقط جنین را در زندگی مستقیم خود حس کرده باشد. من سراغ ندارم کسی یا جنبشی را که نفس عمل سقط جنین را بعنوان یک عمل تعالی بخش انسانی تقدیس کند. بی احساسی و بی تفاوتی عاطفی نسبت به این مساله در محافل بنیادگرا در جنبش فمینیستی وجود دارد. اما این بیشتر حاصل تربیت سیاسی سکتاریستی و تعصبات ایدئولوژیکی و فرقه ای اینهاست تا رجعتی به احساس واقعی شان بعنوان انسان.

اما به صرف خواست و آرزوی ما واقعیت بیرونی محو نمی شود. حاملگی ناخواسته و پشیمانی از حاملگی های خواسته وجود دارد، تنگناهای مالی و فرهنگی و سیاسی وجود دارد، فشار روی زن بی نهایت وجود دارد و لاجرم برای عده زیادی سقط جنین بصورت تنها راه خروج از یک بن بست ظاهر می شود. سقط جنین یک واقعیت دنیای امروز است و جامعه نمی تواند برای آن شانه بالا بیاندازد، نمی تواند چشمش را بروی آن ببندد. باید موازین این عمل را، که مستقل از اراده هر دولت و حزب و جنبش سیاسی، بهرحال وجود دارد روشن کرد. ممنوعیت سقط جنین تنبیه قربانیان سیستم اجتماعی موجود است. این نمی تواند موضع ما باشد.

برنامه ما اعلام می کند که عمل سقط جنین را نادرست و نافی اصول انسانی خود می داند. اما چه برای حمایت از قربانیان تنگناهای اقتصادی و جهالت فرهنگی در جامعه موجود و چه برای مبارزه با زمینه های این عمل معتقد است که سقط جنین باید قانونی باشد. راستش اکثر فعالین جنبش "پروچویس" و گردانندگان و پزشکان کلینیکهای سقط جنین و قانونگذاران پروچویس هیات حاکمه آمریکا هم همین موضع را دارند و در پاسخ این سوال همین را خواهند گفت: سقط جنین عمل درستی نیست، اما باید قانونی باشد. تفاوتی اگر هست صراحت ما در بیان انسانی نبودن نفس عمل سقط جنین است. برای بنیاد گرایان در جنبش فمینیستی این نقد ظاهرا سنگین است. از نظر سیاسی برنامه حزب کمونیست کارگری خواهان قانونی شدن سقط جنین تا دوازده هفتگی، مجانی بودن آن، منوط بودن آن به صرف تصمیم زن و انجام آن در کلینیکهای تخصصی است. جنبش پروچویس در آمریکا به این مطالبات بعنوان آرزوهای حداکثر خود نگاه می کند و تحقق آن را در آمریکا به این زودی ها عملی نمی داند. اگر چه سابق تازه فمینیست مهاجر ایرانی با این خواست مساله دارد، مطمئن باشید از سر فمینیسمش نیست. اگر کسی این نقد را در یک جلسه علنی جلوی من بگذارد از او خواهم خواست خلاصه و صریح و بدون طفره رفتن جواب دو سوال را بدهد: اول اینکه نظر خودش راجع به نفس عمل سقط جنین چیست و آیا این عمل را اصولا عمل ناگوار و تلخی می داند یا خیر هیچ مشکل معنوی و اصولی و وجدانی ای با سقط جنین ندارد. بنظر من کسی که در یک جلسه علنی بلند بشود و عمل سقط جنین را امر پیش پا افتاده ای تصویر کند که مردم بیهوده در مقابل آن تردید می کنند و دو دل می شوند، تا چه رسد به اینکه این عمل را نشان تعالی زن در جامعه و مایه مباهات بشمارد، جوابش را از سالن خواهد گرفت. این نوع لاقیدی و برخورد سرسری و سطحی به مساله اخلاقی بزرگی که سقط جنین جلوی همه، چه مدافعین قانونی شدنش و چه مخالفین آن، می گذارد خود را در هر جمعی بیرون جلسه سکت خودش بسادگی افشاء می کند. ثانیاً، از او خواهم خواست ایرادش به بند برنامه ما که خواستار سقط جنین قانونی رایگان به انتخاب زن تا دوازده هفتگی است را روشن و بدون هیاهو بگوید.

ثریا شهابی: در مورد آینده حق سقط جنین در سوسیالیسم و بطور کلی یک جامعه با موازین انسانی، می گویند آمدیم و علیرغم همه آموزشها و حمایت ها و غیره، تین ایجری ۱۲-۱۳ ساله حامله شد، آیا شما مجبورش می کنید بچه را نگه دارد در حالی که خودش بچه است؟

منصور حکمت: این نوع سوالها از نوع سوالات و استفتانات مچ گیرانه سنت اسلامی است، (اگر زلزله آمد و...) مثال دختر ۱۲ ساله را در توجیه سقط جنین به میان کشیدن استدلال ضعیفی است، چون سقط جنین پدیده وسیعتری از معضل حاملگی دختران دوازده ساله است و منطقی را از اینجا نگرفته است. در انگلستان امروز با همه مصائب اجتماعی و بی حقوقی و بی امکاناتی کودک، مطابق آمار خود کمپین سراسری سقط جنین که ممانعت از کاهش مهلت سقط جنین از ۲۴ هفتگی به ۱۸ هفتگی را جزو افتخارات خودش می‌شمارد، از کل ۱۶۰ هزار مورد سقط جنین در سال ۹۲ تنها سه هزار مورد مربوط به جوانان زیر ۱۶ سال بوده است. یعنی کمتر از ۲ درصد. از خود این لیست هم فکر نمی‌کنم آمار ۱۲ ساله‌ها از یک درصد بیشتر باشد. ۱۶۰ هزار سقط جنین را نمی‌توان با معضل حاملگی ناخواسته برای دختران دوازده ساله توجیه کرد. در مقابل هر سیستم و هر استدلالی می‌توان بن بست های اخلاقی و پارادکس های منطقی و "توضیح المسائلی" قرار دارد و شرایط دردناک و تراژیک را تجسم کرد. من هم می‌توانم متقابلاً بپرسم اگر سقط جنین در جامعه آرمانی "کمپین سراسری سقط جنین" در انگلستان تا روز قبل از زایمان آزاد باشد و اگر زن ۲۸ ساله‌ای در هفته ۳۱ تصمیم بگیرد که بچه اش را سقط کند و هیچ دکتری حاضر به انجام این عمل نباشد، اینها چکار می‌کنند، دکتر را "مجبور می‌کنند" علیرغم اینکه این عمل را ضد انسانی و جنایتکارانه می‌داند سقط جنین را انجام بدهد؟ مساله سقط جنین یک مساله ماکرو و عمومی و اجتماعی است و باید پاسخ ماکرو بگیرد. اگر پاسخ عمومی و بنیادی یک جنبش درست و انسانی و راهگشا باشد، موارد ویژه را می‌شود در متن این پاسخ انسانی جواب داد. اما یک پاسخ غیر انسانی با هیچ مثل و متلی از این یا آن مورد ویژه مشروعیت پیدا نمی‌کند.

بهرحال پاسخ من به معضل تین ایجر سوسیالیست حامله اینست: اولاً، ما حرفی از غیر قانونی شدن سقط جنین در سوسیالیسم نده ایم. ما از بی نیاز شدن جامعه از این عمل صحبت کرده ایم. در نتیجه فکر نمی‌کنم در سوسیالیسم (بویژه در سوسیالیسم) دختر دوازده ساله را به زایمان یا هر کار دیگری "مجبور" کنند. ثانیاً، پاسخ واقعی را باید در بهبود و گسترش روشهای جلوگیری، آموزش جنسی، افزایش حقوق کودک و ارتقاء حرمت او، مبارزه با اخلاقیات عقب مانده و تعصبات جاهلانه مخالف با دانش جنسی همگانی و کنترل آزادانه افراد بر روابط جنسی خویش، و نظیر اینها جستجو کرد. باید کاری کرد که نه فقط تین ایجرها، بلکه هرکس که نمیخواهد حامله شود، بتواند حامله نشود. آیا این از نظر فنی و علمی مقدور است؟ بنظر من تردید نیست. ابداع و بهبود روشهای جلوگیری در جامعه زن - ستیز معاصر آنطور که باید مورد توجه نیست. اگر یک ده هزارم بودجه تحقیقاتی‌ای که به گسترش تکنولوژی جنگی و جاسوسی اختصاص داده می‌شود، صرف این مساله می‌شد تابحال راهش را پیدا کرده بودند. باز برمی‌گردیم به جای اول: آیا از بین بردن جنین در شکم مادر کار ناگواری هست یا خیر. آیا صدایی از درون منتقد ما به او می‌گوید "کاش مجبور به این کار نباشیم"، یا خیر؟ اگر آری، آنوقت تلاش برای ایجاد جامعه‌ای که انسانها در آن ناگزیر به سقط جنین نباشند تنها راه انسانی و شرافتمندانه به جلو است. اما کسی که سقط جنین را با عمل لوزه از یک نوع می‌داند و قادر به درک عمق مساله و تلخی و بن بست اخلاقی آن برای انسانهای بی‌شمار و نسلهای متعدد نیست، طبعاً با این تلاش بیگانه

است.

ثریا شهابی: برنامه حزب در تقابل دو قطب "پروچویس" و "پرولایف" کجا قرار می گیرد و کلا ارزیابی ات از این قطب بندی چیست؟

منصور حکمت: تصور نسبتا رایجی که بخصوص در میان محافل تازه فمینیست ایرانی در خارج کشور هست اینست که گویا پروچویس ها مدافعان عمل سقط جنین و پرولایف ها مخالفان آن هستند. اینطور نیست. بحث بر سر قانونی بودن یا نبودن سقط جنین است و نه خوب و بد بودن این عمل. پروچویس ها مدافعان قانونی بودن سقط جنین هستند در عین اینکه خیلی از آنها با نفس عمل سقط جنین مخالفند. موضع حزب کمونیست کارگری هم دفاع از قانونی بودن سقط جنین است. از نظر حقوقی آنچه در برنامه حزب آمده آرزو و هدف ماگزیم جنبش پروچویس در کشوری مانند آمریکا است که تا بیست سال دیگر هم شانس دستیابی به آن را ندارند و در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز هنوز متحقق نشده است. در برنامه ما سقط جنین تا دوازده هفتگی آزاد و قانونی است. انتخاب تمام با خود زن است و نه هیچکس دیگر و زن نیازی به ارائه توجیه و استدلال به هیچ مرجع پزشکی و اداری ندارد. سقط جنین رایگان است و باید در کلینیکهای مجهز انجام بشود. تحقق چنین خواستی حتی در مخیله جنبش فمینیستی آمریکا هم نمی گنجد. از نظر حقوقی یک ناظر خارجی در اروپا و آمریکا برنامه حزب کمونیست کارگری را بعنوان یک سند پروچویس دسته بندی می کند چون خواهان آزادی سقط جنین است.

منتها خود این اسم گذاری پرو چویس (طرفدار انتخاب) و پرولایف (طرفدار حیات) گمراه کننده و تبلیغاتی است. در آمریکا که بستر اصلی این قطب بندی است، بخش پر سر و صدا و میلیتانت جنبش پرولایف را گروههای راست و محافظه کار و مذهبی تشکیل می دهند که در واقع کوچکترین احترامی برای حیات قائل نیستند. اینها مدافعان مجازات اعدام و تسری دادن آن به نوجوانان اند. مدافعان همیشگی سیاست های میلیتاریستی آمریکا هستند. اساسا مرتجع، نژاد پرست و خارجی ستیز و دشمن فقرا هستند. زیر دست اینها مردم آمریکا همواره از فقر و بیماری تلف شده اند و می شوند. در آنطرف سمبل و بستر اصلی جنبش پروچویس، طرفدار انتخاب، حزب دموکرات آمریکا و امثال کلینتون هستند که همین چندی پیش یک حمله بیشرمانه وسیع به مادران مجرد را سازمان داده و ۴ میلیون کودک آمریکایی را به خانه بدوشی و سوء تغذیه و زندگی زیر خط فقر محکوم کرده اند. مسخره است وقتی اجازه سقط جنین را حق انتخاب نام می گذارند. این آخرین انتخاب هر آدمی است. اینها قبلا انتخاب رفاه، انتخاب برابری اجتماعی و حرفه ای زن، انتخاب اشتغال و ادامه تحصیل، انتخاب امنیت اقتصادی و حرمت اجتماعی، و حتی انتخاب رابطه جنسی ایمن را از زن سلب کرده اند، بعد لب پرتگاه این اختیار را به او می دهند که میان پرت شدن و خود را پرت کردن خودش انتخاب کند. برآستی زنی که سقط جنین را "انتخاب" میکند چقدر باید از اینهمه اختیاری که جامعه به او داده است خوشنود و سپاسگزار باشد! به این دلیل اگر از من بپرسند خود را پروچویس معرفی نمی کنم. این یک اسم گذاری ریاکارانه و عوامفریبانه است.

من خود را مدافع قانونی شدن سقط جنین تا دوازده هفتگی و مخالف عمل سقط جنین معرفی می‌کنم.

ثریا شهابی: برنامه خواهان قانونی بودن سقط جنین تا ۱۲ هفتگی است. این حد ۱۲ هفتگی، نحوه و شاخصهای تعیین آن بحثهای زیادی بدنبال داشته است. بعضی ها تصور می‌کنند که لابد از نظر برنامه تنها از این سن می‌توان جنین را انسان نامید و باین خاطر است که سقط آن از این سن ببعد - بجز در موارد استثنایی که برنامه به آن اشاره کرده - غیرقانونی می‌داند. می‌خواهم بگویم که در مورد سن جنینی که می‌توان آن را سقط کرد، برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. برخی تصور می‌کنند تا پیش از این سن چون جنین به اندازه کافی کامل نیست و نمی‌تواند جدا از بدن مادر زندگی کند، انسان محسوب نمی‌شود.

منصور حکمت: بحث دوازده هفتگی در برنامه ما ربطی به مقطع شروع حیات یا قابل دوام بودن زندگی جنین در بیرون رحم (که برای برخی مقطع مستقل شدن هویت جنین از مادر محسوب می‌شود) ندارد. به این نکات بعدا می‌پردازم. واضح است کسی مثل ما که عمل سقط جنین را فی‌نفسه غیر انسانی می‌داند و از قانونیت آن بعنوان یک الزام ناگوار اجتماعی و شرکتمتر دفاع می‌کند، گرایش به این دارد که دوره سقط جنین مجاز هرچه کمتر باشد. از طرف دیگر قانون باید عملا برای زنان راهگشا باشد و فرمالیته نباشد. از نظر پزشکی و جسمی باید فرصت برای تشخیص حاملگی و تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای عمل وجود داشته باشد. واقعیت اینست که از نظر پزشکی سقط جنین زودتر از موعد معینی غیر عملی و حتی خطرناک است. بنابراین فرجه باید به اندازه کافی وسیع و در عین حال در حد امکان محدود باشد. مینیمم کردن مهلت با فرض شرایط و مقدمات پزشکی و اجتماعی، این صورت مساله برای ماست. در تعیین مهلت سقط جنین مجاز ما تشخیص خود را ملاک نگذاشتیم. بلکه در دنیای بورژوازی موجود به نمونه‌های انسانی‌تر و دلسوزتر نگاه کردیم و اعداد خود را از آنها گرفتیم. مهلت در اسکاندیناوی ۱۲ هفته است (در بخشهایی از بلوک شرق سابق هم مهلت تا دوازده هفتگی بود. همینطور در آلمان، اتریش، بلژیک یونان، ایسلند و برخی کشورهای دیگر). ما هم همین را ملاک قرار دادیم. بنظر می‌رسد اعتراض قابل‌ذکری علیه این مهلت و به نفع افزایش آن در کشورهای اروپای شمالی در جریان نیست. ظاهرا می‌شود مهلت را ۱۲ هفته قرار داد، کیسه برنج و سقط جنین زیر زمینی هم نداشت و به یک تعادل سیاسی بین خواست آزادی سقط جنین و حمایت هرچه بیشتر از جنین رسید. چرا کمتر نه، به این دلیل که ما بررسی آماری و تحلیلی‌ای از عواقب کاهش مهلت به یازده هفتگی نداریم و در هیچ مباحثه و دیالوگ اجتماعی عملی بودن و کارساز بودن عدد کمتری را نشان نداده‌ایم. فعلا ابزار این کار را نداریم. بنابراین به کوچک‌ترین عددی که یک کشور سرمایه‌داری واقعا موجود بدست داده است متوسل می‌شویم. اگر کسی بگوید چرا سیزده هفته و یا بیشتر نه، آنوقت جواب من این خواهد بود: اگر ۱۲ هفته برای جامعه سوئد خوب و عملی است برای برنامه ما هم خوب است. بگذارید آنها که می‌خواهند مهلت را اضافه کنند استدالات و انتقادات خود را نه در مقابل برنامه ما، بلکه در مقابل سیستم رایج در اسکاندیناوی بیان کنند. ما هم گوش می‌دهیم و اگر حقانیتی در این خواست باشد حتما متوجه خواهیم شد.

در مورد مقطع حیات و مقطع استقلال هویت جنین از مادر طبعاً من فقط می توانم نظر شخصی خودم را بگویم. واضح است که برنامه یک حزب جای چنین اظهار نظرهایی نیست. از نظر بیولوژیک مقطع شروع حیات انسان جدید بنظر من لحظه شروع حاملگی است. یعنی وقتی کلید یک روند جدید بیولوژیکی زده می شود و تقسیم سلولی آغاز می شود. این شروع پیدایش یک انسان جدید و معین است. تحصیلات عالی و دکترای بیولوژی نمی خواهد برای اینکه کسی بفهمد بعد از حاملگی اگر مشکلی پیش نیاید این روند به یک آدم معین در بیرون رحم منتهی می شود. اینکه روزهایی از این زندگی این انسان بدور از چشمان غیر مسلح اقوام در بدن مادرش طی شده چیزی را در مورد نقطه شروع آن عوض نمی کند. این تصور که در یک لحظه در مقطع خاصی روح انسانی در وجود این توده سلولی دمیده شده است دلخواهی تر و مذهبی تر از آنست که بشود پذیرفت. اما همانطور که گفتم بحث ۱۲ هفتگی از نظر من ربطی به این سوال ندارد. هر جا این روند قطع بشود، روند تکامل یک انسان جدید قطع شده است. درست است، اینکه این جنین از چه مقطعی دست و پا و سر و قلب دارد (که بسیار قبل از ۱۲ هفتگی است) بطور طبیعی بر ذهن هر انسانی سنگینی می کند. بنظر من بهمین دلیل گسترش روشهای عکسبرداری کمک می کند مردم پیوستگی رو به عقب آدمی را ببینند و بیشتر حس کنند و سقط جنین روز به روز به عمل ناگوار تری برایشان تبدیل شود. اما در بحث ما در مورد مهلت ۱۲ هفتگی این فاکتورها نقشی ندارند. سقط جنین در ۶ هفتگی و ۹ هفتگی هم از نظر ماهوی همان واقعیت است. بریدن روند تکامل انسانی است که عمر خود را شروع کرده است.

موضوع دیگر، یعنی بحث استقلال جنین از مادر، بحثی است به شدت حقوقی که مهر سیستم حقوقی عصر مالکیت و محوریت فرد را برخورد دارد. از نظر مادی، از نظر قدرت بقاء، ما حتی بیرون رحم از هم مستقل نیستیم. وقتی کسی تنها در کوه و بیابان و جزیره ای رها می شود، میروند "نجات" اش می دهند و به جمع انسانی برش می گردانند. بحث استقلال از مادر در واقع بحث استقلال هویت حقوقی جنین از مادر است نه قدرت بقاء آن بدون مادر، که می تواند بسته به تکنیک موجود متغیر باشد. جامعه سرمایه داری واحد پایه برای تعریف حق را فرد تعریف کرده است. فرض اینست که از مقطعی که جنین مستقل از مادر تعریف شود، بعنوان یک انسان دیگر صاحب حقوق فردی خویش خواهد بود. آنوقت در این سیستم حقوقی، حقوق مادر و جنین بعنوان دو فرد مستقل در یک قلمرو مکانی و جسمی واحد با هم تعارض پیدا می کنند. برای مثال اگر جنین یک انسان دیگر است آنگاه نابودی اش از چشم قانون در این جامعه قتل نفس محسوب می شود. اینجاست که این ذهنیت باید بگردد و لحظه استقلال را پیدا کند. یکی که خود را مدافع حقوق زن می داند باید درست مانند یک وکیل ارقه آمریکایی در دعاوی مالی، لحظه استقلال جنین را عقب بیاندازد و به ساعت تولد نزدیک کند: جنین "بخشی از بدن مادر است"، زن می تواند راجع به "بدن خود" هر تصمیمی بگیرد. زمانی بود که کشتن کودک قبل از قطع بند ناف قتل محسوب نمی شد، چون جنین هنوز موجود "مستقلی" به حساب نمی آمد. بهرحال این فرمولبندی های یک جناح است. جناح مقابل که مدعی است وکیل کودک متولد نشده است، برعکس وظیفه خودش می داند که لحظه استقلال را جلوتر ببرد و قابلیت جنین را برای خروج از رحم و ایستادن روی پای خود به ثبوت برساند. بنظر من کل چهارچوب این بحث را نباید پذیرفت. چرا بشریت نمی تواند به این پروسه

باشکوه و خیره کننده، به کل این پدیده حاملگی و تولد، بعنوان شکل کنکرت پیدایش یک انسان جدید نگاه کند و تمام واقعیات این پروسه را در ترکیب با هم بپذیرد. چرا باید فرمول تضاد مادر و جنین، جدال بر سر مرزهای مالکیت طرفین بر سلولهای جفت و رحم و جنین را پذیرفت؟ چرا باید درک انسان از پدیده ای چنین بنیادی، ابدی و ازلی بر مقولاتی چنین دورانی و گذرا، نظیر مالکیت و تئوری لیبرالی فردیت بنا شود؟

ژیلا شهابی: برخی دیگر - بخصوص برخی از فمینیستها - حزب را متهم می کنند که چون جنین را انسان می داند، باید نتیجتاً همچون مذهبیون اسپرم - و تازه نه هم اسپرم و هم اوول - را هم مقدس بداند و منشا حیات! اینها نتیجه می گیرند که پس بنابراین طبق نگرش برنامه، اساساً باید مخالف هر نوع جلوگیری از بارداری بود.

منصور حکمت: اسپرم، و جسارتاً اوول هم، تقدس خاصی ندارد. بحث خیلی روشن بر سر موجود جدیدی است که با ترکیب این دو بوجود آمده و رشد خود را شروع کرده است. اما بحث احترام به حیات انسانی بحثی بیولوژیک نیست. بحثی فلسفی است. یا بهتر بگویم، احترام به حیات بیولوژیک انعکاس احترام فلسفی به حیات است. احترام به پتانسیل و محتوای حیات انسانی. این احترام نشان تعقل بشر است و نه توکل و خرافه مذهبی. اگر حیات انسانی در هر شکل بی حرمت شود، حیات انسانهای کنکرت، انسانهای واقعا موجود، بی ارزش می شود. حیات انسانی تقسیم پذیر و درجه بندی پذیر نیست، ربطی به استقلال و تحرک و سن و شعور و رنگ و جنسیت و ملیت و زمان و مکان و سالم و معلول بودن انسانها ندارد. بحث ما، لااقل بحث من بعنوان نویسنده برنامه حزب، این نیست که ما باید تخمک های بارور شده و سلولهای درحال تقسیم را "مقدس" بدانیم. بحث من اینست که جامعه ای که در آوردن جنین از شکم مادر و بریدن روند زندگی ای که شروع شده را تحمل می کند و بلامانع می داند، و چه بسا روی آن بعنوان راه جلوگیری از گسترش جمعیت، شرط ادامه تحصیل زن، شرط اجتناب از فقر و غیره، حساب هم می کند، ارزشی برای انسانهای سقط نشده اش قائل نیست. بی ارزشی جنین انعکاس بی ارزشی ماست و این بی ارزشی را تحکیم می کند. روزی اعقاب ما تمدن ما را مطالعه خواهند کرد و از رسم سقط جنین حیرت خواهند کرد. همانطور که ما از قربانی کردن جوانها در پیشگاه رب النوع های مختلف و سوزاندن "ساحره" ها که در روز خود به همین اندازه برای پاسخگویی به قحطی و خشکسالی و تنگناهای اقتصادی و معنوی جامعه ضروری بنظر می رسیدند، حیرت می کنیم. آنها هم این رسم را نشان توحش ما و بی ارزشی انسان در زمانه ما خواهند دید. و در پاسخ نکته آخر بگذارید بپرسم چه کسی بیشتر برای تکامل و گسترش روشهای جلوگیری دل خواهد سوزاند، آنکه می خواهد از سقط جنین بعنوان یک عمل ناگوار اجتناب شود، یا کسی که به سقط جنین بعنوان یک راه حل بی عیب و قابل قبول دیگر برای بچه دار نشدن و کنترل جمعیت نگاه می کند؟

ژیلا شهابی: در فردای تحولات سیاسی ایران وقتی مطالبات برنامه حزب کمونیست کارگری ایران بشکل قانون به تصویب برسد و سقط جنین قانونی بشود، به احتمال زیاد آمار سقط جنین فوراً به

مراتب بالا می رود. تصویب قانون آزادی سقط جنین یک اقدام فوری است و دولت موظف به اجرا و رعایت آن است، در حالی که آموزش وسیع راههای جلوگیری، آموزش جنسی و فراهم کردن امکانات رابطه جنسی ایمن پروسه طولانی تری است که زمان می خواهد. آیا این ازدیاد فوری آمار سقط جنین با هدف برنامه که کاهش موارد سقط جنین است تناقض ندارد و آیا مخالفان سقط جنین محق نیستند به این خاطر به اجرای فوری این بند برنامه انتقاد کنند؟

منصور حکمت: اولاً، اینکه آمار جنین های سقط شده حتی در کوتاه مدت بالا می رود مسجل نیست. بنظر من بالا نمی رود، چون شاخصهایی که باید باهم مقایسه کرد آمار عمل سقط جنین قبل و بعد از قانونی شدن نیست، بلکه باید مجموع سقط جنین ها (چه رسمی و چه مخفیانه) و "بچه انداختن" ها توسط خود مادر را در دو دوره با هم مقایسه کرد. موارد انداختن بچه توسط خود مادر، از طریق بار بلند کردن، خود را پرت کردن و غیره در ایران بشدت بالاست تا جایی که این عمل بخشی از فولکلور این کشور است. این موارد "سقط جنین"، هیچ جا ثبت نمی شود. قانونی شدن سقط جنین آمار مراجعه به پزشک برای سقط جنین را بالا می برد اما در عوض آمار این نوع بچه انداختن ها را کمتر می کند. از طرف دیگر کم شدن موارد بچه انداختن یا سقط جنین های مخفیانه به نفع سقط جنین قانونی کمک می کند که این زنان در تماس با مقامات و نهادهایی قرار بگیرند که، مطابق برنامه ما، قصد کمک و حمایت مادی و معنوی از آنها را دارند و یکی از کارهای این نهادها تلاش برای تشویق مادر به بدنیا آوردن نوزاد و توضیح حقوق مادر و کودک و وظایف دولت و جامعه در قبال آنهاست. قابل تصور است که درصدی از زنانی که مراجعه می کنند حاضر بشوند از سقط جنین صرفنظر کنند. خلاصه من لزوما تخمین آماری تو از نتیجه قانونی شدن سقط جنین را محتمل نمی دانم.

ثانیاً، همانطور که گفתי برنامه ما فقط شامل قانونی شدن سقط جنین نیست، بلکه حاوی اقدامات فوری و حیاتی ای برای ایمن کردن روابط جنسی و گسترش کاربست لوازم جلوگیری است. قبول دارم، اینکه رابطه جنسی آزاد و ایمن به یک جزء ثابت و مسجل فرهنگ جامعه تبدیل بشود حتما زمان می خواهد. اما چندین برابر شدن استفاده از وسائل جلوگیری، استفاده وسیع تر از کاندوم و آی.یو.دی، وقتی تامین رایگان اینها سیاست دولت باشد، زمان زیادی احتیاج ندارد. آمار حاملگی های ناخواسته را بسرعت می شود پائین آورد. وقتی صحبت برقراری روشها و معیارها و نرم های مدرن در ایران می شود، خیلی ها فوراً تصویر ساکنان دهات پرت افتاده را از مردم ایران می دهند و می نالند که مردم "فرهنگش را ندارند". اما ایران یک جامعه عمدتاً شهری است. اکثریت عظیم این مردم جوانانی اند که مدرسه می روند و حتی اگر ساکن دهات دورافتاده هم باشند، دلشان و فکرشان پیش شهر و الگوهای امروزی زندگی است. مردم ایران "ملت" روزنامه توفیق و "امت" جماعت خمینی نیستند. اعضای یک جامعه سرمایه داری در انتهای قرن بیستم و در کوران تحولات فنی و ارتباطاتی این عصرند. کمپین آموزش جنسی و گسترش امکانات جلوگیری در ایران بنظر من با راندمان بسیار بالایی در ایران جلو خواهد رفت. یک واقعیت را البته باید در نظر داشت. این امر بدون مبارزه قاطع با اسلاميون و قشریون عملی نیست. جریانی میتواند این برنامه را اتخاذ کند که از نظر سیاسی به یک مبارزه قاطع با تعصبات مذهبی و

قشریگری متعهد باشد. و این قبل از هرکس کار طبقه کارگر و کمونیستهاست.

در هر حال کاهش موارد سقط جنین در گرو دو عامل اصلی است. اول گسترش روابط جنسی ایمن و دسترسی عموم به امکانات رایگان و مناسب جلوگیری و دوم مبارزه با مردسالاری و زن ستیزی نه فقط در افکار بلکه در مناسبات و روابط اجتماعی و اقتصادی، به نحوی که بارداری و زایمان و مادر شدن کوچکترین تاثیر منفی ای در موقعیت اقتصادی و اجتماعی و شغلی و معنوی زن در جامعه و خانواده نداشته باشد و بچه دار شدن به یک انتخاب آزاد و فکر شده مردم و یک واقعه خوشایند در زندگی آنها تبدیل شود. قانونی شدن سقط جنین یک رکن یک سیاست همه جانبه برای تحقق این هدف است و باید در کل این مجموعه نگرینسته بشود و نه بعنوان یک اقدام منفرد و قائم بذات.

ثریا شهابی: برنامه حزب سقط جنین را "از میان بردن عامدانه جنین انسانی" دانسته است و خودت هم در صحبتهایت اشاره کردی که سقط جنین در هر سنی "بریدن روند تکامل انسانی است که عمر خود را شروع کرده است". کسانی از این توصیف نتیجه می گیرند که پس انجام سقط جنین از دیدگاه برنامه حزب یک جنایت است و مادری که رای به چنین عملی می دهد در موقعیت یک جانی قرار می گیرد که مرتکب قتل عمد شده و این منصفانه نیست.

منصور حکمت: از این گفته که سقط جنین بریدن روند تکامل انسانی است که حیات خود را شروع کرده، تا این ادعا که مادر مرتکب قتل عمد یا جنایت شده است یک دنیا فاصله است. چسباندن اینها بهم نه نشان تلاش صمیمانه برای فهم مساله است و نه تبلیغ کارسازی است علیه فرمولبندی برنامه ما. این سفسطه گری است. بنظر من کسی که عمل سقط جنین را از نظر اصولی عمل بی عیبی می داند باید همین را بگوید و صراحتا از همین دفاع کند. از قول دیگران بخود اتهام زدن و بعد برافروخته شدن جواب مساله نیست. منتها این نوع اعتراض یک چیز را می رساند: معنی این اعتراض اینست که اگر روزی به منتقد مربوطه ثابت شود که کودک امتداد طبیعی جنین و جنین آغاز ناگزیر یک انسان است، آنگاه خود او سقط جنین را قتل و جنایت خواهد دانست. و این موضع محکمی برای یک مدافع سقط جنین نمی تواند باشد.

بهررو، بنظر من اطلاق جنایت یا قتل به سقط جنین (در محدوده زمانی ای که در قوانین امروز اروپا رایج است) درست نیست. چون جنایت و قتل یک مقوله حقوقی است و تعریف اجتماعی دارد و نه شخصی. هرکس را باید در متن نرم ها و سنتهای جامعه معاصرش قضاوت کرد. جامعه به همه اشکال از بین بردن انسانها در عصر ما قتل اطلاق نمیکند. واقعیت اینست انسانها در اشکال بسیار متنوعی دارند یکدیگر را در این جهان از حق حیات محروم می کنند. سربازی که در جنگ آدم می کشد، عضو هیات منصفه ای که رای به حکم اعدام کسی می دهد، دکتری که از سر ترحم مرگ بیمار محتضری را جلو میاندازد، دولتی که بیمه درمانی را کاهش می دهد و دقیقا می داند آمار مرگ و میر چقدر بالا خواهد رفت، کسی که در ایمنی نیروگاه اتمی با علم به

افزایش آمار سرطان خون در کودکان محل صرفه جویی می کند، رئیس جمهوری که حکم بمباران جایی را صادر می کند، چریک یا تروریستی که بمب می گذارد همه و همه آگاهانه در بیجان کردن انسانهای واقعی شرکت می کنند. اما جامعه لزوماً همه این اعمال را قتل و همه عاملین آنها را قاتل نمی شمارد. تلقی شخصی ما می تواند با تلقی جامعه متفاوت باشد. تلقی شخصی ما می تواند مبتنی به اصول انسانی مطلق و تفسیر ناپرداری باشد. اما تلقی جامعه از اینکه جنایت چیست نسبی و از نظر تاریخی مشروط و متغیر است. زمانی بود که کشتن فرزند و همسر توسط مرد جنایت محسوب نمی شد. آقای ابراهیم خلیل در اسلام و یهودیت در روز روشن قرار بود فرزند خود را در یک عملیات شنیع خدانشناسانه سربرد که خوشبختانه بقول سیاوش مدرسی در آخرین لحظه معلوم می شود خداوند شوخی کرده و قصد آزمون ایشان را داشته. در همین دنیا در گذشته ای نه چندان دور کشتن اسرای جنگی و بردگان جرم نبود. تا دهه هفتاد همین قرن ما بدار کشیدن و باصطلاح لینچ کردن سیاهان توسط نژادپرستان سفید در آمریکا قتل محسوب نمی شد. کسی ترومن را بخاطر کشتار هیروشیما و ناکازاکی قاتل نشمرده است. در آمریکا به اسم این آدم کتابخانه هست. تلقی اخلاقی و حقوقی جامعه از یک عمل انعکاسی از حساسیت معنوی و عاطفی جامعه نسبت به آن امر در آن عصر خاص است. این حساسیت حتی در یک دوران واحد در حوزه های فرهنگی مختلف متفاوت است. این حساسیت و این واکنش اخلاقی و عاطفی، و لاجرم نتایج حقوقی آن، ابدی نیست و عوض خواهد شد. خیلی از اعمال و روشهای امروز ما حال نسلهای بعد را بهم خواهد زد. اما این تحول در شناخت و برداشت عاطفی جامعه از مسائل باید بطور واقعی و در طول نسلهایی از انسانهای واقعی رخ بدهد. من شدیداً مخالف مجازات اعدامم، بنظر من مجازات اعدام ماهیتاً آدمکشی عامدانه با نقشه قبلی است. اما نمی توانم به میل خود هیات منصفه ای را که در آمریکا رای به محکومیت و اعدام متهمی می دهد قاتل بخوانم چون جامعه، و لاجرم خود آنها، این تعریف را از کارشان ندارند. زنی که اقدام به سقط جنین می کند یقیناً از نظر خود جنین را یک انسان، یا یک انسان کامل، نمی داند و تصویری منفی از عمل سقط جنین از فرهنگ و قوانین جاری در جامعه نمی گیرد.

بهرحال همانطور که گفتیم ما سقط جنین را قتل و جنایت ننامیده ایم، و خواستار قانونی شدن آن در حدی فراتر از قوانین آمریکا و اروپای غربی شده ایم. اما اینکه جنین مرحله ای از زندگی یک انسان معین است که فی الحال پا به حیات گذاشته است یک حقیقت است. اگر این حقیقت باعث عذاب وجدان کسی در سقط جنین می شود، تقصیر ما نیست. این انتظار که ما برای آسایش خاطر کسانی که قصد سقط جنین دارند این حقیقت را از ذهن خود پاک کنیم و مثلاً وانمود کنیم بچه را "حاجی لک لک" میاورد کمی زیاده روی است.

ژیا شهابی: در برخی کشورها، مثلاً انگلستان، صدور اجازه سقط جنین به انتخاب دکتر واگذار شده است تا بر اساس تشخیص سلامت جسمی و روحی مادر این اجازه را صادر کند و این امر مورد اعتراض پزشکان زیادی قرار گرفته است. در برنامه حزب کمونیست کارگری اجازه سقط جنین به انتخاب مادر واگذار شده است. "اجازه دکتر" یا "انتخاب مادر"؟ این تقابل کجای بحث برنامه حزب قرار می گیرد. منظورم این است که آیا واگذاری اجازه سقط جنین به اجازه دکتر در بحثهای مربوط

به سقط جنین در برنامه جایی داشت و اگر نداشت چرا؟

منصور حکمت: مقوله اجازه دکتر، مگر برای سقط جنین بعد از دوازده هفتگی، از ابتدا در نوشتن متن برنامه مطرح نبود، چون صورت مساله، آنطور که واقعا در همه کشورها مطرح است، اختیار و انتخاب زن است. جنبش قانونی شدن سقط جنین جنبشی برای دادن این حق و این انتخاب به زن است. بحث تشخیص دکتر دایر بر خطر صدمه جسمی و روحی حاملگی برای زن، شیوه ای است که در برخی کشورها سعی کرده اند سقط جنین را عملاً قانونی کنند بی آنکه رسماً روی مجاز بودن این عمل صحنه بگذارند. بخصوص کلمه "خطر صدمه روحی" به این منظور وارد شده است که جای تفسیر را باز بگذارد و عملاً به پزشک اجازه بدهد که به خواست زن برای سقط جنین مهر تائید بزند. این سیستمی است که امروز در انگلستان برقرار است. از نظر عملی سقط جنین در انگلستان مقدور است و به خواست زن صورت میگیرد. اما از نظر حقوقی این پزشک است که تصمیم می گیرد. اگر پزشکی درخواست زن برای سقط جنین را تائید نکند، که البته گاه اتفاق میافتد، زن به دکتر دیگری مراجعه می کند و تائیدیه را از او می گیرد. این روش ریاکارانه امروز هم صدای مردم و هم پزشکان را در آورده است. اگر دکتر کسی مخالف سقط جنین باشد، دوندگی زیاد و احتمالاً حتی تاخیر جدی در انجام عمل را به او تحمیل می کند. بعبارت دیگر بسته به معیارهای اخلاقی پزشک محل، شهروندان انگلستان از حقوق و امکانات متفاوتی در امر سقط جنین برخوردارند. از طرف دیگر، پزشکان بدرست اعتراض می کنند که عمل آنها یک تشخیص پزشکی نیست، بلکه یک راهگشایی اجتماعی برای زنان است. کاری که می بایست وظیفه قانون باشد. این موقعیت غیر اخلاقی و ریاکارانه ای را به پزشکان، چه موافق و چه مخالف سقط جنین، تحمیل کرده. می گویند اگر سقط جنین عملی قانونی است، انتخابش نیز باید با خود زن باشد. موضع ما هم همین است.

ثریا شهابی: پیشتر گفתי اطلاق "حق انتخاب" به اجازه سقط جنین چیزی مثل دادن انتخاب پرت شدن یا خود را پرت کردن از لب پرتگاه است. بعضی از فمینیستها و طرفداران حقوق زنان معتقدند که حق سقط جنین یکی از مهمترین حقوقی است که به زن امکان انتخاب می دهد. انتخاب مادر شدن و نشدن، و انتخاب زمان مادر شدن.

منصور حکمت: من با تلقی بخش اعظم جنبش فمینیستی از هویت اجتماعی زن و خودآگاهی زن مشکل دارم. اینها زن را یک صنف و یا قوم اقلیت تصویر می کنند که باید حق صنفی اش را بگیرد و پی کارش برود و کاری به دنیا و اعمال کنترل بر سرنوشت جهان و جامعه انسانی نداشته باشد. بنظر من در بحث سقط جنین زن یک اقلیت شاکی و محروم نیست که قرار است جیره حقه اش را بصورت اجازه سقط جنین بگیرد و برود و کاری به مسائل اجتماعی، معنوی، فلسفی و تاریخی این معضل نداشته باشد. در تصویر اینها در بحث سقط جنین زن همیشه فقط در قامت مشتری حامله کلینیک ظاهر می شود، نه رهبر جامعه، نه فیلسوف و ایدئولوژی که باید بالاخره راجع به حیات و هویت انسانی جنین و حرمت آدمی و غیره اظهار نظر کند، نه انسانی که جدا از جنسیتش می تواند راجع به این مسائل نظر داشته باشد و امر داشته باشد و بخواهد دنیا را به سمت خاصی

ببرد. زن در مکتب اینها حامله ای است که نمی خواهد حامله باشد و کاری به این مسائل دیگر ندارد. این فمینیسم بنظر من روی دیگر سکه مردسالاری ای است که آنهم زن را از دخالت در این عرصه ها باز می‌دارد.

در پاسخ سوال تو، برای زنی که صرفاً جزو اقلیت باردار جامعه نیست و بعنوان یک انسان به مساله جامعه و حیات و حرمت انسانی و برابری اجتماعی می پردازد، اجازه سقط جنین حق انتخاب زیادی نیست. آزادی سقط جنین مثل قرص سیانوری است که چریکها زمان شاه با خود داشتند. امکانی برای یک خروج دردناک از واقعه ای دردناک تر. اجازه سقط جنین از جنس اجازه خودکشی است. آزادی سقط جنین اجازه نابود کردن جنین خود برای اجتناب از عواقب ناگوار فرزند داشتن در جامعه موجود است. آزادی سقط جنین لازم شده چون قبلاً آزادی های انسانی متعددی از زن سلب شده است. حق برخورداری از دانش جنسی. آزادی استفاده از وسائل جلوگیری صد درصد ایمن. آزادی خلاصی از اخلاق مذهبی و مردسالارانه در مناسبات جنسی، آزادی رابطه جنسی باز و آزاد که زن در آن بر رفتار جنسی خود اختیار کامل داشته باشد، آزادی داشتن فرزند و حفظ موقعیت اقتصادی و شغلی خویش، آزادی داشتن فرزند بدون اجبار به ازدواج و زندگی مشترک با مرد، زیر فشار اقتصادی و اخلاقی و فرهنگی. آزادی بهره گیری از امکانات رایگان و مناسب برای نگهداری کودک. آزادی داشتن فرزند و داشتن زندگی اجتماعی. حق مصون بودن از تجاوز جنسی چه در خانواده و چه بیرون آن. آزادی انتخاب مادر شدن بدون فدا کردن زندگی و رفاه و سعادت خود بعنوان یک زن و یک انسان. آزادی مادر شدن و تامین رفاه و بهداشت و آموزش و تفریح فرزند خویش.

در غیاب این حقوق است که زن خود را در موقعیت "انتخاب" سقط جنین پیدا می کند. راجع به یک نکته هم باید روشن بود. نفس حامله شدن زن بر خلاف میلش، به این معناست که نتوانسته اراده خود را برای مادر شدن و نشدن و انتخاب زمان مادر شدنش در خود همان پروسه ای که آدم طی آن حامله می شود، یعنی رابطه جنسی، اعمال کند. اگر بناست زن بر مادر شدن و زمان مادر شدنش کنترل و انتخاب داشته باشد باید در قلمرو رابطه جنسی انتخاب و کنترل داشته باشد. این یعنی داشتن دانش جنسی، دسترسی به وسائل جلوگیری ایمن و حضور در یک رابطه جنسی برابر و آزاد و داوطلبانه و بدور از هر نوع تحمیل و تمکین چه مستقیم و چه غیر مستقیم. بیجان کردن جنین قطعاً از مادر شدن زن جلوگیری خواهد کرد، اما زنی مادر نشدنش را به این شیوه "انتخاب" می کند که قبلاً نتوانسته باشد آزادانه زن بودنش را تجربه کند.

ژیا شهابی: برخی معتقدند هر فرمولبندی که حق سقط جنین را نه "مثبت" بلکه "منفی" ارزیابی کند، محدود کننده این حق است و عملاً زنان را به حفظ جنین تحت هر شرایطی سوق می دهد. می گویند این بند فضای اخلاقی علیه این کار درست می کند که به نفع زنان نیست و دست کلیسا و مذهب را در محدود کردن حق انتخاب زن باز می گذارد.

منصور حکمت: این نمونه همان تبدیل کردن زن به یک صنف اقلیت تحت الحمایه و صغیر است که گفتم. اینها

می خواهند زن حتی از دائره بحث راجع به ماهیت انسانی و فلسفی سقط جنین بیرون و معاف باشد، نگوید و نشود. می خواهند "صنف زن" را حتی از تیررس حقیقت دور و مصون بدارند. تازه در همان دنیای جداسازی شده صنف زنان هم معلوم نیست چرا برای آزمایش خاطر و راحتی وجدان آن زنانی که سقط جنین می کنند، باید آن زنانی که معتقدند سقط جنین بهرحال عملی ناگوار است که باید جامعه روزی از آن خلاص شود، ساکت شوند و خود را نسبت به یکی از مهم ترین معضلات فکری تاریخ بشریت به بی نظری و بیعلاقگی بزنند. اگر سقط جنین یک حق است، جستجو و بیان حقیقت هم حق دیگری است. زن ها در هردو اینها ذینفعند. حتی اگر برخی فمینیستها ذینفع نباشند.

در مورد مساله کلیسا، این را زیاد می شنویم که اظهار نظر منفی برنامه نسبت به نفس عمل سقط جنین، علیرغم خواست قانونی شدن آن، آب به آسیاب کلیسا و راست مذهبی می ریزد. استدلال فوق العاده ضعیفی است. نمونه عکس این را در بحث پورنوگرافی می شود دید. فمینیسم و کلیسا در قبال پورنوگرافی مواضع کاملاً همسویی دارند و حتی کنار هم در صف تظاهرات ظاهر می شوند. آیا می شود گفت اعتراض فمینیستها به پورنوگرافی دست کلیسا را برای افزایش فشار تاریخی اش بر زنان و جلوگیری از آزادی و ابراز وجود جنسی زن باز می گذارد؟ و آیا این همسوئی دلیل کافی برای ساکت شدن فمینیسم در قبال مساله پورنوگرافی است؟

ارزیابی منفی از نفس عمل سقط جنین فقط حرف ما نیست. حرف اکثریت عظیم مردم است. حرف اکثریت عظیم خود کسانی است که سقط جنین را "انتخاب" می کنند و می خواهند قانونی باشد. نظر مشخص مردم راجع به هویت انسانی جنین هرچه باشد، اکثریت عظیم آنها حس می کنند که این کار دردناک و نامطلوبی است و بهرحال با قطع حیات انسانی ربط دارد. این کلیساست که خود را به این عاطفه شریف انسانی می چسباند و می خواهد دکانش را به این اعتبار باز و پررونق نگاه دارد. اتفاقاً این بی عاطفگی، تقلیل گرایی بیولوژیکی و صنفی گرایی فمینیستی است که اجازه این ریاکاری و بلند کردن پرچم احترام به حیات را به مذهب یعنی یکی از مخوف ترین و ضد انسانی ترین نهادهای تاریخ بشر داده است.

اولین بار در شماره های ۷۳ و ۷۴ نشریه همبستگی در اوت و سپتامبر ۱۹۹۷ منتشر شد.